

بررسی کارکرد لایه واژگانی در نهج الفصاحه بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای

علیرضا جمالی^۱

زهرا خسروی و مکانی^۲

محسن پیشوایی علوی^۳

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای تحلیل و تفسیر باریک‌بینانه‌ای از متون را در اختیار می‌نهد. در میان لایه‌های چندگانه یک متن، لایه واژگانی کاربردی‌ترین لایه‌ای است که سبک و به تبع آن معنای مورد نظر گوینده یا نویسنده را بازتاب می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و آماری سبک‌شناسی لایه‌ای احادیث و خطبه‌های پیامبر(ص) در نهج الفصاحه را واکاوی و زیبایی جنبه‌های زبانی آن را بیان نموده است. نتایج نشان می‌دهد که کارکرد واژه‌ها در کلام و سیاق حاکم بر احادیث و خطبه‌ها معانی مورد نظر پیامبر(ص) را به خوبی افاده نموده‌اند، طوری که واژه یا سیاق دیگر نمی‌تواند آن معانی را با همان کیفیت بیان کند. بسامد واژه‌ها در مجموع انتزاعی ولی درصد آن در دو مقوله مذکور متفاوت است، در احادیث ۶۵/۳۷ و در خطبه‌ها ۶۷/۵۱. این نسبت بیانگر ذهنی بودن سبک حاکم بر احادیث و خطبه‌هاست. در احادیث ارجاع ضمنی و در خطبه‌ها ارجاع صریح بیشتر است و همین جنبه ادبی احادیث را نسبت به خطبه‌ها بیشتر کرده است. نیز بسامد بالای واژگان بی‌نشان سبک این دو را رسمی نموده و جنبه‌های اعتقادی، تربیتی و اخلاقی محتوا را برجسته و تأثیرگذاری کلام را به کمال رسانده است.

واژگان کلیدی

سبک‌شناسی، لایه واژگانی، زیبایی‌شناسی، حدیث و خطبه، نهج الفصاحه.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: alirezajamali731@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Khosravivamakani@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

Email: M.pishvaii@uok.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۷

طرح مسأله

سبک‌شناسی یا روش بیان یک معنا عنصری است که ترکیب کلمات متن را سامان‌دهی و چینش آنها را برای هدف مورد نظر جهت‌دهی می‌کند. در این راستا گام نخست انتخاب واژه‌ها و تعابیری است که وقتی سلسله وار در کنار هم قرار می‌گیرند با هم افزایی، بافت یا سیاقی را به وجود می‌آورند که هم سبک نویسنده یا گوینده را نشان می‌دهد و هم فرآیند فعالی ایجاد می‌کند که در تار و پود یک اثر از آغاز تا پایان ادامه و استمرار می‌یابد (امینی، ۱۳۸۸: ۲۷). لایه واژگانی که یکی از سطوح تحلیل زبانی را تشکیل می‌دهد پایه و اساس سبک‌شناسی به حساب می‌آید و کارکرد آن نقش تعیین‌کننده‌ای در دست‌یابی به معنا و آشکار ساختن اندیشه و عقاید بر عهده دارد. از همین رو زبان نه وسیله که تمام یا بخشی از اندیشه شمرده می‌شود و اجزای آن یعنی واژه‌ها چیزی جز اندیشه نیستند و به تعبیر تولستوی کلمه همان اندیشه است و اندیشه در قالب کلمات، رنگ، بو و خاصیت پیدا می‌کند و جسمیت می‌یابد. هر چه فضای اندیشگی انسان گسترده باشد به همان نسبت زبان او غنی‌تر و مجموعه واژگانش ثروتمندتر است، چرا که کلمه زاینده نمی‌شود مگر با فکر و هرکس به اندازه فکر خود کلمه دارد (علی‌پور، ۱۳۸۷، ص ۱۸). بر این اساس بخش عمده‌ای از سرشت و هویت یک سبک در نوع‌گزینش واژه‌ها نهفته است. واژه‌ها ایستا و منجمد نیستند، جان دار و پویا هستند و از نظر ویژگی‌های ساختمانی و گونه‌های دلالت و کارکردهای معنایی بسیار متنوع‌اند. به همین دلیل گفته‌اند انبوهی هریک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد (فتوحی، ۱۳۹۵: ج ۳، ص ۲۴۹) و تنوع سبک‌ها نیز نشان‌دهنده کارکرد معنایی واژه‌هاست. نهج الفصاحه به عنوان یک متن، حاوی مجموعه‌ای از بهترین احادیث و خطبه‌های حضرت محمد مصطفی (ص) است که ابوالقاسم پاینده آن را گردآوری و به فارسی ترجمه نموده است. این مجموعه لایه‌های مختلف معنا را در سه سطح اندیشه توحیدی، قول‌أحسن، عمل صالح و اغلب با ذکر مصادیق هر یک از آنها در اختیار می‌نهد و از این جهت علاوه بر جامعیت و بالندگی آموزه‌ها، روش زندگی مومنانه را با فصاحت و بلاغت دل‌نشین و گوش‌نوازی نشان می‌دهد، طوری که عقل و عاطفه آدمی را تسخیر و نحوه عملکرد او را در زندگانی از هر جهت متحول می‌سازد. در این راستا واژه‌ها به عنوان کوچک‌ترین واحدهای معنا در زبان و در ساختار سخنان حضرت (ص) و سبک بیان او نقش برجسته‌ای را ایفا نموده‌اند و یک قاموس لغوی خاص و ثروت مندی را ارائه داده‌اند، به گونه‌ای که گزینش و چیدمان آنها در کلام حضرت (ص) جلوه‌های زبانی و هنری متن را به اوج رسانده است. تحلیل این لایه و کارکرد زیبایی‌شناختی آن می‌تواند سبک زبانی پیامبر (ص) را در بیان معانی مورد نظر آشکار و به عنوان یک الگوی زبانی در اختیار اهل معنا قرار دهد و همین هدف مقاله فوق است.

پیشینه تحقیق

تا کنون هیچ پژوهشی در خصوص سبک شناسی لایه واژگانی احادیث و خطبه های نهج الفصاحه انجام نشده است. برخی از پژوهش های غیر مرتبط با موضوع این مقاله چنین است: زینب حسینی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیل محتوایی خطبه غدیر» با استفاده از دو تکنیک تحلیل مضمونی و لایه شناسی مضمونی، محتوای سه خطبه از خطبه های این مجموعه را واکاوی نموده اند. محمد رضایی و همکاران (۱۴۳۶ ق) در مقاله «الحقول الدلالية فی نهج الفصاحه» صنعت تشبیه و تضاد را در احادیث مجموعه فوق بررسی کرده اند. ابوالقاسم اجاقلو و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله «درآمدی بر سبک شناسی کلام نبوی» با عنایت به آثار سبک شناسانه حدیث پژوهان به شناسایی مختصات سبکی احادیث پیامبر (ص) پرداخته اند. محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۱) در مقاله «تحلیل محتوایی موردی نهج البلاغه و نهج الفصاحه» با استفاده از تحلیل محتوایی، حقوق شهروند دینی و ایمانی را از مجموعه مذکور استخراج نموده است. با توجه به چنین پیشینه ای عنوان و موضوع این مقاله در نوع خود نوآورانه است.

ضرورت، روش و سوال های تحقیق

امروزه به علت ظهور نظریه های زبانی و ادبی گوناگون و به تبع آن تنوع روش های تحقیقاتی، بیش از هر زمان دیگری به بازخوانی ابعاد معنایی متون دینی و زبان آن احساس نیاز می شود از این رو ویژگی های لایه واژگانی سخنان پیامبر (ص) از نظر حسی و ذهنی، عام و خاص، صریح و ضمنی، نشان دار و بی نشان، رسمی و محاوره ای (بافتی) در ۲۹۷ حدیث و ۸ خطبه موجود در نهج الفصاحه بررسی و سپس بسامد هر یک از واژگان در قالب جدولی همراه با تحلیل نمونه هایی از آنها به تصویر آمده است. روش انجام پژوهش توصیفی تحلیلی و آماری و همسو با زبان شناسی نوین است و سعی شده است به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

- میان سبک واژگانی احادیث و خطبه های نهج الفصاحه چه تفاوت هایی وجود دارد؟
- میان کارکرد و بسامد واژگان احادیث و خطبه های این مجموعه با آموزه های اسلامی چه رابطه ای وجود دارد؟

معنای سبک شناسی

سبک شناسی روشی است که ترکیب کلمات در گفتار و جملات بر محور آن تنیده می شود و به نظم در می آید و یا قالبی است که ترکیب ها در آن ریخته می شوند (فضل، ۱۹۹۸، ط ۱، ص ۹۳). عنصر اسلوب، دو علم زبان و ادب را به هم پیوند می زند و ویژگی مشترک این دو به شمار می رود. با تحولاتی که در دو علم مذکور در دوران جدید رخ داد اصطلاح سبک شناسی به عنوان یک رویکرد زبانی مطرح شد. این رویکرد در متون زبانی به مطالعه ی عناصری می پردازد

که نویسنده آنها را برای بیان والقای تفکر خود به خواننده به کار می‌گیرد و ویژگی‌های نوشتاری نویسنده را آشکار و توجه خواننده را به او معطوف می‌دارد (مطلوب، ۲۰۰۲، ط ۱، ص ۱۲۹) و در این راستا از بلاغت کمک می‌گیرد تا به وسیله آن متن را ارزیابی و عناصر سازنده و عوامل زیبایی آن را تحلیل نماید تا از این طریق به شناخت جامعی از سبک متن دست یابد (ابوالعدوس، ۲۰۱۰، ص ۱۱۳). نگارندگان بر این باورند که سبک‌شناسی به دنبال آن است تا کشف نماید که متن یک اثر چه می‌گوید و چگونه می‌گوید و بدین وسیله امکانی فراهم می‌کند تا عمق یک متن بررسی و ارتباط میان صورت و محتوا به دست آید.

لایه واژگانی

یکی از مهم‌ترین عوامل ارتباط با متن واژه‌ها هستند و شناختن واژه‌ها و کاربرد آنها در تجزیه و تحلیل متون نقش بسیار مهمی دارند، طوری که روشنی، سادگی، ابهام و تیرگی متن به انتخاب واژگان و چگونگی به کارگیری آن‌ها در متن بستگی دارد (مختاری، ۱۳۷۵، ص ۴۶) و گوینده یا نویسنده از طریق این عناصر افکار، احساسات و تخیلات خود را آشکار می‌کند (ابوحاقه، ۱۹۹۶، ط ۲، ص ۳۰۱). در این لایه، متغیرهای برجسته‌ساز و نوع الفاظ به جهات مختلف از قبیل حسی و ذهنی، عام و خاص، صریح و ضمنی، نشان‌دار و بی‌نشان، رسمی و محاوره‌ای (بافتی) به عنوان مؤلفه‌های خاص سبک مورد بررسی قرار می‌گیرند و دلایل‌گزینش واژه‌ها و تکرار آنها در متن تبیین می‌گردد (فضل، ۱۹۹۸، ص ۷۴) تا از این رهگذر خواننده متن به افکار و اندیشه‌های صاحب اثر دست یابد.

۱. واژگان عینی و انتزاعی

واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند و واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند. غلبه واژه‌های عینی (در برابر ذهنی) سبک متن را حسی می‌کند و کثرت واژه‌های ذهنی موجب انتزاعی شدن سبک می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۲۵۱). برخی ذهنی‌شدگی را فرایندی چند معنایی می‌دانند که گوینده لغات و ساخت‌ها را، در معنایی به کار می‌برد که نگرش او را بیان می‌کنند. (تراگوت و داشر، ۲۰۰۲، ص ۳۴). در احادیث نهج الفصاحه واژه‌های عینی و حسی حضور پررنگی دارند، زیرا در اغلب این احادیث سوال‌کننده یا مخاطب پیامبر (ص) از خواص بوده‌اند، از این رو در گفت و گو با آنها ذکر یک یا چند واژه عینی کافی است تا معنا محسوس و ملموس گردد. مهم‌ترین ویژگی این دسته از واژه‌ها آن است که اندیشه یا معنای خاصی را یادآوری می‌نمایند که دارای مدلول روشن و بیرونی‌اند. مصداق آنچه گفته شد وجود واژه «التاس»، «اللسان» و «التار» در حدیث: *مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ* (پاینده، ص ۳۷۹) است. از آن جا که تمرکز

اصلی عبارت روی واژه حسی «لسان» است، با عنایت به مضمون کلام می توان برای آن معانی سلبی نظیر تحریف، دروغ گوئی، افترا و خشونت اتخاذ کرد که حضرت(ص) با استفاده از آن، فرجام بد و ناگواری را که در انتظار زبان است به تصویر کشیده است و نسبت به بد دهنی و هرزه گوئی که یکی از صفات بارز افراد ناتوان و به دور از نزاکت است هشدار و سرانجام او را که دخول در آتش است پیش رو مخاطب نهاده است. یا وجود واژه «الشاه، العائره» و «الغنمین» در حدیث: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاهِ الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمِينَ» (همان: ۵۷۶) که حالت یا صفت منافق از جمله اضطراب، دو دلی و سرگردانی او را در قالب کلمات محسوس به تصویر کشیده و عینیت بخشیده است، در این راستا است و چهره واقعی منافق را در قالب بزنی نشان داده است که در میان مردم به سرگردانی معروف است و غلبه شک به او اجازه نمی دهد که آیا به صف مؤمنان راستین پیبوند و یا به طور کامل در صف کفر داخل شود. هم چنین در تشبیه مؤمن و کافر، از عناصر صحرایی از جمله گیاهان که واژگانی حسی هستند بهره گرفته است. واژه های «سنبل و أرزة» در حدیث پیش رو مصداق این مدعا است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّبُلِيِّ يَحْرُكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَ تَقَعُ أُخْرَى وَ مَثَلُ الْكَافِرِ كَمَثَلِ الْأُرْزَةِ لَا تَزَالُ قَائِمَةً حَتَّى تَنْقَعِرُ.» (پاینده، ص ۵۷۷). گفتنی است صفت ذاتی سنبل یا خوشه نرمی و انعطاف است، به همین دلیل هنگام وزش باد تکان می خورد و به سمت بالا و پایین حرکت می کند، اما هیچ گاه از ریشه کنده نمی شود، فرد مؤمن نیز این چنین است و هنگام سختی ها و مشکلات تسلیم حوادث نمی گردد. اما گیاه صنوبر بر خلاف سنبل حالت انفعال و انعطاف ندارد و با کوچک ترین تکانی خمیده می شود و بر زمین می افتد و این مثل انسان کافر است که وقتی با خطر مواجه می شود با ذلت و خواری تسلیم فنا و نابودی می گردد. در خطبه ها نیز واژگان عینی و روشن حضور دارند اگر چه تراکم آنها کمتر از واژگان انتزاعی است. مثل فرازی از خطبه غدیر که حضرت(ص) در آن چنین فرموده اند: «مَعَاشَرَ النَّاسِ مَا قَصُرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ تَعَالَى إِلَيَّ، وَ أَنَا مُبَيَّنٌّ لَكُمْ سَبَبِ نَزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ... فَأَعْلَمَ كُلُّ أَبِيضٍ وَ أَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ عَلِيٌّ أُمَّتِي الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحَلَّهُ مِنِّي مَحَلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ هُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ بِذَلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (همان، ص ۶۲۵). واژه های «الناس، الآيه، الأبيض، الأسود، الأخ، و الخليفة» که همگی دارای مدلول بیرونی اند و پیامبر(ص) با این واژه ها کوتاهی نکردن در امر دین را یادآوری و جایگاه امام علی(ع) و ضرورت شناخت و اطاعت از وی را بیان نموده اند. نکته ظریف آن که حضرت به آیه ولایت استشهاد نموده اند که ولایت را به صورت عینی و منحصر در فرد خاصی نشان می دهد. این ویژگی سبک کلام را روشن و واقع گرایانه نموده است و مخاطب می تواند با اندکی تأمل و اندیشه،

پیام موجود در خطبه را به خوبی دریافت کند.

اما واژگان انتزاعی که در بر دارنده معانی و مفاهیم ذهنی اند ذهن را برای درک معنا به تکاپو وامی دارند و تفاوتشان با واژه های عینی آن است که به گفتار یا متن جنبه تخیلی می بخشند و در هر کجا حضور داشته باشند فهم معنای آنها به دقت و تأمل بیشتری نیاز دارد. واژه های «الشجاعه، التبغی، الحسب، الإفتخار، الممن، الخیلاء» در حدیث: أَفَهُ الشُّجَاعُ أَلْبَغِيُّ وَأَفَهُ الْحَسْبِ الْإِفْتِخَارُ وَأَفَهُ السَّمَاخِهِ أَلْمَنُّ وَأَفَهُ الْجَمَالِ الْخَيْلَاءُ وَأَفَهُ الْحَدِيثِ الْكِذْبُ وَأَفَهُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ وَأَفَهُ الْجِلْمِ السَّفَهُ وَأَفَهُ الْجُودِ السَّرْفُ وَأَفَهُ الدِّينِ الْهَوَى (همان، ص ۳۰) ذهنی اند. این واژگان میان موضوع و سبک بیان توازن برقرار ساخته اند و با مقایسه دو صفت خیر و شر، که یکی از بین برنده دیگری است، شنوندگان و خوانندگان را به فکر فرو می برند تا با فهم معانی به خود آیند و از خواب غفلت بیدار شوند. در خطبه غدیر که کاربرد واژگان ذهنی بیشتر است کلمات تیره ای همچون «الممات، الحسب، الموازين، المحاسبه، الثواب، العقاب، الحسنه، السيئه و النصيب» از یک سو بر وحدت موضوع / قبول ولایت و امامت امیرالمؤمنین وائمه(ع)، تأکید نموده اند و از سوی دیگر با موسیقی درونی خود پیام مهمی را به سهولت به مخاطب انتقال داده اند: «أذْكُرُوا الْمَمَاتَ وَالْحِسَابَ وَالْمَوَازِينَ وَالْمُحَاسَبَةَ بَيْنَ يَدَي رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَالشُّوَابَ وَالْعِقَابَ، فَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ أُثِيبَ عَلَيْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ» (همان: ۶۵۷). هدف کلمات تیره در این تقابل مکمل، اثبات یکی از دو واژه متقابل است. منظور از واژه «الحسنه» در درجه اول، قبول سخنان حضرت(ص) و پذیرش ولایت امرمؤمنان وائمه(ع) است و مقصود از «السيئه»، عدم پذیرش آن است. بدین جهت از عبارت پایانی کلام چنین بر می آید که «سيئه» مذکور قابل توبه نیست و معنای مورد نظر جز با این واژه ها قابل انتقال نبوده است. همین ویژگی در خطبه ای که پیش از آغاز جنگ احد بیان فرموده اند وجود دارد: أَيُّهَا النَّاسُ أَوْصِيكُمْ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالتَّوْبَةِ عَنِ مَخَارِمِهِ فَإِنَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ كَرِيهٌُ قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ عَزَمَ عَلَى رَشِيدِهِ. إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ فَاسْتَفْتِحُوا أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ... إِنَّ الْإِخْتِلَافَ وَالتَّنَازُعَ وَالتَّشْبِيْطَ مِنْ أَمْرِ الْعَجْزِ وَ الضَّعْفِ وَ هُوَ مِمَّا لَا يُجِبُّهُ اللَّهُ وَ لَا يُعْطَى عَلَيْهِ النَّصْرَ وَ الظَّفَرَ(پاینده، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۷۹). تأکید بر ضرورت اطاعت از اوامر خداوند، پرهیز از گناه، تن ندادن به حرام، جهاد با دشمن و دوری از اختلاف و کشمکش به وسیله واژه هایی چون «العمل، الطاعة، التناهي، المحارم، الجهاد، الشدید، الکریه، القلیل، العزم، الرشد» صورت گرفته است. کثرت و تراکم واژه های انتزاعی در این خطبه و سایر خطبه های نهج الفصاحه به گونه ای است که گویی پدیده های معنوی و ذهنی، ارکان اصلی حیات پیامبر(ص) را به پا داشته اند و همگی در اندیشه او زنده، بالنده، مجسم و محسوس اند و فروغ و تابش آنها هیچ گاه کاسته نمی شود.

۲. واژگان صریح و ضمنی

واژگان صریح قراردادی اند و به مصادیق خارج از دنیای ذهن اشاره دارند و در روشن ترین معنای خود به کار برده می شوند، طوری که گویی «میان هر واژه هسته ای است که از کناره‌هایش معانی مختلف روییده است و هر معنایی پیوندهای دور و نزدیکی با دیگری دارد» (ضیف، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۰). بنابر این معنی هر واژه دارای دو جنبه است: یکی عمومیت که همان جنبه قراردادی و اعتباری واژه است که این نوع دلالت صریح و آشکار است و دیگری جنبه خاص که با معنی درونی یا معنی اجتماعی ارتباط دارد (لوریا، ۱۳۶۸، ج ۱، صص ۸۹-۹۱). اولی را به معنای حقیقی، تحت اللفظی، بدیهی و مبتنی بر دریافت عام توصیف کرده‌اند (سجودی، ۱۳۸۷: ۷۸) و دومی را علاوه بر معنای قاموسی به تداعی‌های اجتماعی، فرهنگی و شخصی وصف نموده‌اند (درپر، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۵). غلبه واژگان صریح در یک متن سبک را عینی و علمی می‌کند و بسامد بیشتر واژگان ضمنی به متن جنبه هنری می‌بخشد (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۴۷). در حدیث پیش رو واژه‌های «الشَّح، الهوی، إعجاب المرء، خشية الله، التقصد، الفقر، العدل، الغضب و الرضا» دارای دلالت صریح اند: ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، فَالْمُهْلِكَاتُ: شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ هُوَ مُحِيطٌ لِلْعَمَلِ وَ هُوَ دَاعِيَةُ الْمَقْتِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ الثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْعِنَا وَ الْفَقْرُ وَ الْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا (پاینده، ص ۶۰۶). دلالت کلام بر این است که صاحبان صفات سه گانه بد هلاک می‌شوند و صاحبان صفات سه گانه خوب نجات می‌یابند. این واژگان با توجه به اعمال مردم انتخاب شده‌اند و در معنای صریح خود به کار رفته‌اند. همین ویژگی در خطبه روز فتح مکه نیز مشهود است و واژه‌های «الدم، المال، القدم، السدانة، البيت، الحج، السوط، العصا، الخلفة و الأولاد» در معنای صریح به کار رفته‌اند:

أَلَا كُلُّ مَأْتِرَةٍ أَوْ دَمٍ أَوْ مَالٍ مُدْعَى فَهَوٍ تَحْتَ قَدَمَيْ هَاتَيْنِ إِلَّا سُدَانَهُ الْبَيْتِ وَ سِقَايَهُ الْحَاجِّ. أَلَا وَ قَتْلُ الْخَطَا مِثْلُ الْعَمْدِ بِالسُّوْطِ وَ الْعَصَا فِيهِمَا الدِّيَةُ مُغْلَظَةٌ مِنْهَا أَرْبَعُونَ خِلْفَةً فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا يَا مَعْشَرَ قُرَيْشِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَحْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَعَظَّمَهَا بِالْأَبَاءِ. النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ خَلِيقٌ مِنْ تُرَابٍ (همان، ص ۶۸۵).

کلماتی که به آنها اشاره شد به برخی از مبانی اندیشه اسلامی همچون ملاک‌های کاذب برتری انسان‌ها، مکه / مکان مقدس، عدالت در پرداخت دیه و مانند آن دلالت می‌کنند که در نهایت قاطعیت و صراحت بیان شده‌اند. و قابل تأویل نیستند و خواننده نمی‌تواند از آن‌ها برداشت‌های متفاوتی داشته باشد. در احادیث نهج الفصاحه واژگانی یافت می‌شوند که با توجه به موقعیت کلامی، فرد را به سوی برخی معانی و اشارات ضمنی هدایت می‌کنند که مترادف آنها قادر به افاده آن معانی نیستند (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۳۹۱). این واژه‌ها فضای روحی مناسبی

را جهت تأثیر در خواننده فراهم می‌کنند، نظیر دو واژه «الغریب، الغریب» که در توصیف اسلام ذکر شده‌اند: إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فُطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ (پاینده، ص ۶۵). پیروان کم، انکار، روی گردانی، دوری، مخالفت، ناآشنایی، تحریف، شبهات فکری و تشویش معنای اسلام از معانی تلویحی این دو واژه است. اگر چه این مسائل موجب ریزش یاران اسلام می‌شود اما فرجام این یاران کم بهشت است. در بخشی از خطبه غدیر که در باره وفای به عهد و پیمان است، واژه «ید» به صورت تلویحی پای بندی به عهد و پیمان با حضرت علی (ع) و فرزندانش را یادآوری فرموده که دارای دلالت ضمنی است: قُولُوا أَطَعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ وَ أَيْكَ عَالِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَيْمَةَ الَّذِينَ ذَكَرْتَ عَهْدًا وَ مِيثَاقًا مَاخُودًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ أَلْسِنَتِنَا وَ مُصَافَقَةً أَبَدِيًّا مَنْ أَدْرَكَهُمَا بِيَدِهِ وَ أَقْرَبَهُمَا بِلِسَانِهِ وَ لَّا نَبْتَغِي بِذَلِكَ بَدَلًا وَ لَّا نَرَى مِنْ أَنْفُسِنَا عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا. (همان، ص ۶۵۹).

۳. واژگان نشان دار و بی نشان

واژه‌های نشاندار بر واژگانی اطلاق می‌شوند که علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص، در بردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گوینده را در خود دارند. اما واژه‌های بی نشان، طبیعی‌ترین، ساده‌ترین و درعین حال بنیادی‌ترین واژگان زبان هستند که «هسته‌ای» هم نامیده می‌شوند، به عنوان مثال در مجموعه واژه‌های «چاق، بی ریخت، قناس، بی نمک، یغور» واژه چاق بی نشان است و دیگر واژه‌ها نشاندارند (فتوحی، ۱۳۹۵، چ ۳، ص ۲۶۴-۲۶۳). چندلر بر این باور است که شکل بی نشان در یک متن «عادی» و «طبیعی» به نظر می‌آید. به همین دلیل این شکل «شفاف» است، درحالی که انحراف از شکل بی نشان باعث برجستگی آن می‌شود و فرایند ادراک با وجوه نشاندار مشکل‌تر از وجوه بی نشان انجام می‌شود و اصولاً فهم اشکال نشاندار زمان بیشتری می‌برد (پارسا، مهدی، ۱۴۰۰، چ ۷، ص ۱۷۲-۱۷۱). از دیدگاه باتیستلا این واژگان نسبت به همتایان خود از بار معنایی بیشتری برخوردارند (گرینبرگ، ۱۹۹۶، ص ۷۵). از این رو نشان داری مفهومی است که کاربرد کم یا زیاد آن برخی از مقوله‌های زبانی را توجیه می‌کند، زیرا همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. «متون ادبی و سخنان اعتقادی اساساً ارزشی و شخصی‌اند و حاوی دیدگاه شخصی گوینده هستند. بنابر این طبیعی است که در بردارنده واژه‌های نشاندار باشند. اما متون علمی، چون دانشی مستند عرضه می‌کند که صدق آن مورد تأیید همگان است، باید از واژه‌های بی نشان بهره‌برد (یارمحمدی، ۱۳۸۳، چ ۱، ص ۶۳). مصداق واژگان نشاندار که در انعکاس ذهنیات و اعتقادات پیامبر (ص) ایفای نقش نموده‌اند، در این حدیث مشهود است: «فَإِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ فِيهِ إِقَامَةُ الْعَدْلِ وَ تَنَابُؤُ الْعِلْمِ وَ رَبِيعُ

الْقُلُوبِ» (پاینده، ص ۵۲۴) واژه های ترکیبی «حبل الله، إقامه العدل، ینابیع العلم و ربیع القلوب» نشاندارند و همگی با همکاری یکدیگر تصویر مجسمی از قرآن کریم پیش روی مخاطب قرار داده اند. رسالت این واژه ها در ساختار حدیث به گونه ای است که مخاطبین را در هر عصری از شک و تردید در سند و دلالت قرآن باز می دارد و در مقابل مومنان را به تمسک هر چه بیشتر به آن تشویق می کند، بخصوص واژه حبل الله، که با زیبایی هر چه تمام نشان می دهد قرآنی که خدا و مردم را به هم پیوند زده است هیچ گاه کهنه و فرسوده نمی شود و معانی آن تا درازنای ابد ادامه دارد. درخطبه غدیر نیز واژه های «الأخ، الوصی، الواعی، الخلیفه» هر یک به نوبه خود در ارائه تصویری از مساوات، هم پایگی، هم فکری و هم کاری ایفای نقش نموده اند: «معاشر الناس! هذا علیّ أخی و وصیّی و واعی علمی و خلیفتی علیّ أمتی و علیّ تفسیر کتّاب الله عزّ و جلّ و الدّاعی إلیه» (همان، ص ۶۳۵). واژگان حدیث فوق به گونه ای است که مخاطب را به تفکر و تأمل وا می دارد تا موضوع را دریابد و به جایگاه امام (ع) پی ببرد، بعلاوه این که مشارکت «ة» در «خلیفة» که برای مبالغه است، به این معنی که ویژگی های جانشین باید همسو و همطراز با مُسْتَخْلَفٌ غنه و کمتر از وی نباشد. در نهج الفصاحه بسامد کلمات بی نشان غالب است، به عنوان نمونه در حدیث «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ (پاینده، ص ۲۳۳). واژه های «الشِّرْكَ بِاللَّهِ، عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ» به اعمال خاصی دلالت دارند که مصداق گناه به حساب می آیند. این واژه ها معنای صریحی دارند و در مجموع تصویر روشنی از عمل بی فایده را در اختیار می نهند. با توجه به فلسفه حدیث که در مقام یادآوری اعتقادات و روابط اجتماعی است، گوینده نیازی به تصویرسازی و به کارگیری واژه های تلویحی ندارد. این روند درخطبه غدیر نیز دیده می شود آنجا که حضرت(ص) در باره سرانجام مخالفت با دستور الهی و عدم اطاعت از امام علی(ع) هشدار داده و فرموده اند: «فاحذروا أن تُخالفوه فتصلوا ناراً و قودها الناس و الحجاره أُعدت للكافرين» (همان، ص ۶۳۱). در هنگام هشدار و مفاهیمی همانند آن به زبان وصفی نیاز است نه زبان تصویری و ماده این ویژگی، واژگان بی نشان است که در حدیث مشاهده می شود. کلماتی چون «التَّوَقُّود، الناس و الحجاره» به خوبی و روشنی معنای مورد نظر را نشان داده اند.

۴. واژگان عام و واژگان خاص

واژه های عام واژه هایی هستند که بر اسامی همجنس و همنوع خود دلالت دارند و اساساً موضوعات عمومی، کلی و اجتماعی را در بر دارند و واژه های خاص کلماتی هستند که بر یک فرد یا یک چیز مخصوص و معین دلالت می کنند. کثرت واژگان عام در متن، سبک را ذهن گرا و کلی نگرمی کند درحالی که با کثرت واژگان خاص سبک مصداقی تر و عینی تر می شود. در

احادیث با توجه به نوع و متن گفتار، که غالباً موضوعات دینی، اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و مانند آن مطرح می‌شود واژگان عامی همچون «الأمانة، الخيانة، الأمانة، الخیر، الشر، الصدق، الكذب، العالم، الجاهل، العبد، العربي، العجمی» و مانند آن کاربرد دارند و در خطبه‌ها نیز چون مخاطبان عامه مردم بوده‌اند، از این رو واژه‌های عام مانند «الناس، الولا، الراجل، العلم، الدنيا، الآخرة، الأمانة، الحلال، الحرام و القوم» و واژگانی از این دست بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. این واژه‌ها با اهداف خطابه تطابق دارند، زیرا اصلی‌ترین هدف خطبه راهنمایی، تربیت افراد، تنظیم روابط اجتماعی، تهذیب اخلاق و آگاهی بخشی به عامه مردم است، به همین دلیل «برای مبلغان ادیان الهی، خطابه مهم‌ترین صنعت در ایجاد باور اقناعی است» (طوسی، ۱۳۲۶، ج ۱، ص ۵۳۰). دیگر آن که در خطابه به ندرت اتفاق می‌افتد که به صورت مصداقی شخص خاصی مورد خطاب قرار گیرد. این واژگان از آن جهت که اسم جنس هستند، اطلاعات بیشتری از ماهیت واژه بدست نمی‌دهند، به ادراک تصویری چنگ نمی‌اندازند و تصاویر زنده تری ارائه نمی‌دهند از این رو دارای مصداق عام هستند. نظیر چنین واژگانی «الشح، البخل، القطیعة، الفجور» است که دارای بارمعنایی منفی اند و حضرت (ص) افراد را از چنین صفاتی برحذر داشته است: «إياكم و الشح فإنما هلك من كان قبلكم بالشح أمرهم بالبخل فبخلوا و أمرهم بالقطیعة ففقطعوا و أمرهم بالفجور ففجروا» (پابنده، ۱۳۸۵، ص ۲۵۷). نفی حرص و پرهیز از آن به عنوان یک صفت زشت اخلاقی که آثار و پیامدهای مانند، قطع صله رحم و بریدن از خویشاوندن و گشوده شدن دریچه بدکاری به روی آدمی به دنبال دارد، از دلالت های واژگان این حدیث است. در خطبه‌های حضرت نیز حضور واژگان عام مشهود است: «أيتها الناس، بی والله بشر الأولون من النبیین والمرسلین، وأنا خاتم الأنبياء والمرسلین والحجة على جميع المخلوقین من أهل السماوات والأرضین. فمن شك في ذلك فقد كفر كافر الجاهلیة الأولى و من شك في شيء من قولی هذا فقد شك في الكل منه، و من شك في واحد من الأئمة فقد شك في الكل منهم، والشاك في ذلك فله النار» (پابنده، ۱۳۸۵، ص ۶۳۱). بیشتر واژگان این فراز از خطبه غدیر عام هستند و حضرت (ص) با این واژگان که عاری از هرگونه تصویرپردازی اند موضوع رسالت خود را مطرح و در باره عاقبت شبهه درباره جانشینان پس از خود به مسلمانها هشدار داده‌اند و آنان را مستوجب عذاب دانسته است. لازم به ذکر است به جهت شناخت بیشتر در رابطه با ماهیت واژه‌ها و نقشی که در آفرینش محتوا دارند فهرستی از انواع دلالت واژگان در قالب جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول شماره ۱. نمونه بسامد انواع دلالت‌های واژگانی احادیث

شماره	نوع دلالت	نوع واژه	نمونه	صفت سبک	نوع سخن
۲۲۳ ۱۰۳ ۱۳۲ ۳۵۲	شفافیت	روشن	أَنْفٌ، صَاحِبٌ، الْمَلِكِ، الْجَنَّةِ، يَدُ النَّارِ / ناس، أَبِ آدَمَ، تُرَابٌ، أَخٌ، قِرْآنٌ، وَاوٍ، نَخْلٌ، سَفِينَةُ نُوحٍ، بَابُ حَطَّةٍ، بِنَاءٌ، لَبْنَةٌ، فِضَّةٌ، ذَهَبٌ، مِلَاطٌ، الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ يَدُ، ثُوبٌ رَجُلٍ، أَنْبِيَاءٌ، عَبْدٌ، حَوْضٌ، تَمْرَةٌ / کتاب الله، عتره.	محسوس	عینی
		تیره	أَفْهٌ، شُجَاعَةٌ، بَغْيٌ، إِنْتِخَارٌ، سَمَاحَةٌ، كُذِبَ، عِلْمٌ نَسِيَانٌ، خَيْلَاءٌ، فِقْرٌ، جِهْلٌ، عَقْلٌ، وَحْدَةٌ، عُجْبٌ خُلِقَ تَفَكُّرٌ، شَرٌّ، شُحٌّ، هَالِجٌ، جُبْنٌ، خَالِجٌ / غَضَبٌ، إِيْمَانٌ، مَبْخَلَةٌ، مَجْنُونَةٌ، قَصْدٌ، الْغَيْبُ، حَسَنَاتٌ، سَيِّئَاتٌ جِلْمٌ، تَدْبِيرٌ، نَدَامَةٌ	کدر	انتزاعی
غدیر	عام / خاص	اسم جنس	امام، قَائِدٌ، دَوَاءٌ، وَكَلْدٌ، الْغَيْظُ، كَبِيرٌ، صَغِيرٌ تُرَابٌ، فَضْلٌ، عَرَبِيٌّ، عَجْمِيٌّ	ذهن گرا	کلی نگر
		اسم نوع	قِرْآنٌ، أَلْسَانَةٌ / قِيَامَتٌ، آدَمٌ، رَبُّ، اللهُ	تصویر گرا	مصدیقی
۱۱۰۹	بافت	رسمی	الْعَدْلُ، السَّخَاءُ، الْوَرَعُ، الصَّبْرُ، التَّوْبَةُ، الْحَيَاءُ، عَجْمِيٌّ	رسمی	آموزشی
		محاوره ای	جایگاهی در احادیث ندارند	محاوره ای	خودمانی
۲۰۳۱ ۱۱۰۹	ارجاع	صریح	عِلْمٌ، كَنْزٌ، صَلَاةٌ، زَكَاةٌ، الصَّبِيَامُ، الْحَسَدُ، أُمْرَاءُ أَغْنِيَاءَ، عُلَمَاءُ، فُقَرَاءُ، نِسَاءُ.	عین گرا	علمی
		ضمنی	هَادِمُ اللَّذَاتِ، رَائِدُ الْمَوْتِ، سِجْنُ اللهِ، نَظَامُ الْإِيْمَانِ خَضْرَاءُ الدَّمَنِ، قَنْطَرَةٌ الْإِسْلَامِ، سُبُلَةُ الذَّهَبِ، أُمُّ الْخَبَائِثِ	تشبیهی، استعاری، کنایی	ادبی
۱۱۷۵ ۶۱۴	نشانداری	بی نشان	الْمِرَاءُ، مُؤْمِنٌ، مُمَارِيٌّ، خَسَارَةٌ، بَيْتٌ، الْجَنَّةُ صَادِقٌ، نَارٌ، نَاسٌ، حِجَارَةٌ، شَرِكٌ، عَقُوقٌ، فِرَارٌ	درجه صفر	رسمی
		نشاندار	أَعْقَابِكُمُ الْقَهْقَرِيُّ، أَلْيَدُ الْعُلِيَاءِ، أَلْيَدُ السُّفْلَى، السَّبَابَةُ وَ الْوَسْطَى، مِفْتَاحُ الشَّرِّ، هَادِمُ الْأَذَاتِ، مَخَارِفُ الْجَنَّةِ، يَدُ الله	ارزش گذار	شخصی

جدول شماره ۲: بسامد انواع دلالت‌های واژگانی در خطبه‌ها

نوع سخن	صفت	نمونه	نوع واژه	دلالت	خطبه
عینی	محسوس	خَلَقَ، لَيْلٍ، نَهَارٍ، نَاسٍ، أَرْضٍ، آدَمَ، قَرِيْبَةً، بَيْتٍ / هَارُونَ، مُوسَى، كِتَابٍ / آبَاءِ، أَبْنَاءِ،، إِخْوَانِ أَنْهَارٍ / نَارٍ، تَمْرَةٍ، شَرْبَةٍ، مَالٍ، قَدَمٍ، بَيْتٍ، شُعُوبٍ، قِبَائِلٍ، نَاسٍ، تَرَابٍ عَيْبِدِ، وَجْهٍ، يَدٍ، مَتَّقِيْنَ، مُنَافِقِيْنَ، السَّيْنَةِ.	روشن	شفاییت	غدیر
انتزاعی	کدر	بَرَكَهٌ، رَحْمَةٌ، مَغْفِرَةٌ، تَسْبِيْحٌ، مَقْبُولٌ، شَقِيٌّ، ثَقِيْلَةٌ، جَوْرٌ، مَكْرٌ، قَارِعَةٌ، حَيْلَةٌ، عَصْمَةٌ، كَافِيٌّ، كَرِيْمٌ، رِسَالَةٌ / دَائِمٌ، قَائِمٌ، لَطِيْفٌ، خَبِيْرٌ، وَصَفٌ مَعَايِنُهُ، سِرٌّ، عَلَانِيَةٌ، قُوَّةٌ، مَخَافَةٌ	تیره		
کلی نگر	ذهن گرا	صَنَعَةٌ، صَنِيعَةٌ، عَدْلٌ، لَيْلٍ، نَهَارٍ، نَبِيٌّ، رَسُوْلٌ، وَوَلِيٌّ، صَلَاةٌ، زَكَاوَةٌ، عَرَبِيٌّ، عَجْمِيٌّ	اسم جنس	عام/خاص	غدیر
مصدیقی	تصویر گرا	اللَّهُ، هَارُونَ، مُوسَى، عَلِيٌّ، مُحَمَّدٌ، جَبْرَائِيْلٌ	اسم نوع		
آموزشی	رسمی	جِهَادٌ، عَدُوٌّ، حَرِيصٌ، تَنَازُعٌ، خَلَالٌ، حَرَامٌ بِلَاغٍ مُبِيْنٍ.	رسمی	بافت	
خودمانی	محواره‌ای	واژه‌های محاوره‌ای در خطبه‌ها وجود ندارد	محواره‌ای		
علمی	عین گرا	جُوعٌ، عَطَشٌ، قِيَامَةٌ، فُقْرَاءٌ، مِسْكِيْنٌ، صِيْفَارٌ، كِيْبَارٌ، أَرْحَامٌ.	صریح	ارجاع	شعبانیه غدیر
ادبی	کنایی، تشبیهی استعاری	بَارِيُّ الْمَسْمُوكَاتِ، ذَا جِيٍّ الْمَدْحُوَاتِ، الْعَسَلُ / هُوَ مِيْنِيٌّ، أَنَا مِيْنَةٌ، صِرَاطٌ مَسْقِيْمٌ، يَدُ اللَّهِ.	ضمنی		
رسمی	درجه صفر	ظَهْرٌ، عَرْضٌ، مَالٌ، شَحْنَاءٌ، حَقٌّ، طَيِّبُ النَّفْسِ	بی نشان	نشانداری	آخرین خطبه اولین خطبه آغاز دعوت، غدیر
شخصی	ارزش گذار	رَائِدٌ، شَيْطَانِيْنٌ، كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ بَاقِيَةٌ، مُنْتَقِمٌ، فَاتِحُ الْحَصُونِ، قَاتِلُ الْمُشْرِكِيْنَ، خَيْرَةُ اللَّهِ، نَاصِرُ دِيْنِ اللَّهِ، وَارِثُ الْعِلْمِ، الرَّشِيْدُ، السَّيِّدُ .	نشاندار		

بسامد واژگان عینی و انتزاعی و میزان شفافیت آن‌ها در احادیث و خطبه‌ها

طبق تحلیلی که گذشت با بررسی بعمل آمده در خصوص نوع واژگان به کار رفته در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه نتایج کمی / بسامد و کیفی هر یک از واژه‌های حسی و ذهنی در نهج الفصاحه در قالب جدول‌های زیر به نمایش درآمده است.

جدول شماره ۳ واژگان عینی و انتزاعی در احادیث

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن
عینی	۶۸۰	۳۴/۶۲	داستانی
ذهنی	۱۲۸۴	۶۵/۳۷	حکمی / فلسفی
کل واژگان	۱۹۶۴	٪۱۰۰	غالبیت: حکمی / فلسفی

میزان شفافیت واژگان که نتیجه کاربرد واژگان حسی و عینی است و معنای آنها برای مخاطب روشن است در ارائه تصویری گویا و واقع‌گرایانه در ذهن مخاطب نقش بسزائی دارند.

جدول شماره ۴ شفافیت واژگان در احادیث

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در احادیث
روشن	۶۸۰	۳۴/۶۲	حسی شفاف
تیره	۱۲۸۴	۶۵/۳۷	ذهنی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: ذهنی

با توجه به جدول ۳ و ۴ مشخص می‌شود که در احادیث نهج الفصاحه بیشترین درصد و بسامد از آن واژگان انتزاعی است، و همین، سبک احادیث را تیره نموده است، فقط ۳۴/۶۲ واژگان عینی و در نتیجه روشن است.

جدول شماره ۵ واژگان حسی / انتزاعی در خطبه‌ها

واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
عینی	۶۳۸	۳۲/۴۸	داستانی
ذهنی	۱۳۲۶	۶۷/۵۱	حکمی / فلسفی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: حکمی / فلسفی

جدول شماره ۶ شفافیت واژگان در خطبه‌ها

شفافیت واژگان	بسامد واژگان	درصد	نوع سخن در خطبه‌ها
روشن	۶۳۸	۳۲/۴۸	حسی شفاف
تیره	۱۳۲۶	۶۷/۵۱	ذهنی
کل واژگان	۱۹۶۴	۱۰۰	غالبیت: ذهنی

با توجه به جدول ۵ و ۶ مشخص می‌شود که در خطبه‌های نهج الفصاحه بیشترین درصد و بسامد مربوط به واژگان ذهنی است، و همین، سبک خطبه‌ها را تیره نموده است، تنها ۳۲/۴۸ واژگان عینی و در نتیجه روشن است. مقایسه جدول احادیث و خطبه‌ها نشان می‌دهد که در مجموع سبک حاکم بر احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه تربیتی، اخلاقی، حکمی و از نظر واژگان ذهنی است. اما این غالبیت، در احادیث با خطبه‌ها تفاوت دارد. در احادیث عینیت‌گرایی و سبک داستانی غالب است و شفافیت واژگان آن نسبت به خطبه‌ها بیشتر است. زیرا در احادیث مخاطب پیامبر(ص) شخص یا اشخاص خاصی بوده‌اند، لذا واژه‌ها و به تبع آن، کلام حضرت(ص) در راستای عینیت بیشتر و شفافیت کامل‌تری به پیش رفته است. ولی در خطبه‌ها، از آن‌جا که عامه‌ی مردم مورد خطاب بوده‌اند به فراخور حال و موقعیت کلام، بیشتر واژگان، ذهنی‌اند.

جدول شماره ۷ کمیت انواع واژگان در احادیث

نوع واژه	بسامد	درصد	نوع سخن
صریح	۱۵۰	۲۴/۵۰	تعلیمی
ضمنی	۱۰۰	۱۶/۳۳	ادبی
نشانداز	۵۷	۸/۵۲	شخصی
بی نشان	۱۴۰	۲۲/۸۷	رسمی
عام	۱۱۵	۱۸/۷۹	کلی نگر
خاص	۶۲	۱۰/۱۳	مصدیقی
کل واژگان	۶۱۲	۱۰۰	----

جدول شماره ۸ کمیت انواع واژگان در خطبه‌ها

نوع واژه	بسامد	درصد	نوع سخن
صریح	۲۱۸	۳۲/۴۸	تعلیمی
ضمنی	۲۲	۳/۲۷	ادبی
نشانداز	۴۵	۶/۷۰	شخصی
بی نشان	۱۸۳	۲۷/۲۷	رسمی
عام	۱۷۱	۲۵/۴۸	کلی نگر
خاص	۳۲	۴/۷۶	مصدیقی
کل واژگان	۶۷۱	۱۰۰	----

بر اساس جدول شماره ۷ و ۸ بسامد مربوط به واژگان صریح با ۲۴/۵۰ در احادیث و ۳۲/۴۸ درصد در خطبه‌هاست، این ویژگی سبک حضرت(ص) را معنادار نموده است، زیرا ارجاع صریح در کلام موجب عینی‌گرایی در متن شده است. بدین جهت حضرت(ص) با توجه به موقعیت

کلامی و نوع مخاطبی که داشته‌اند، اصول و مبانی اعتقادی، دینی و اخلاقی را در قالب الفاظ صریح بیان نموده‌اند. نیز بسامد واژگان ضمنی با ۸/۵۲ درصد در احادیث نسبت به خطبه‌ها با ۳/۲۷ درصد بیشتر است، دلیل آن این است که سبک احادیث نسبت به خطبه‌ها ادبی‌تر است، چنین حالتی با بافت و سیاق خطبه و فضای حاکم بر کلام که امکان استفاده از واژه‌های ضمنی وجود نداشته مطابقت دارد، چون مخاطب کلام حضرت(ص) عامه‌ی مردم بوده‌اند از این رو تکیه اصلی سخنان حضرت(ص) متناسب با فهم مخاطبین بر انتقال محتوای کلام بوده است و نیازی به زبان تصویری و توصیفی نبوده است. هم چنین بالا بودن بسامد واژگان بی‌نشان و بهره‌گیری از واژگان فاخر در احادیث و خطبه‌ها، سبک این کتاب شریف را رسمی نموده است و به بهترین وجه ممکن محتوای کلام را در اختیار مخاطب نهاده است.

نتیجه گیری

با بررسی‌های انجام شده و دقت در لایه واژگانی احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه از منظر زبان‌شناسی نوین نتایج زیر به دست آمد:

۱- بسامد واژگان انتزاعی در احادیث ۶۵/۳۷ و در خطبه‌ها ۶۷/۵۱ است که این نسبت سبک حاکم در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه را ذهنی و فلسفی نموده است، بسامد واژگان انتزاعی در خطبه‌ها بالاتر از احادیث است زیرا از یک طرف موقعیت حاکم بر خطبه‌ها بیان مصداق‌های عینی را ایجاب نموده است و از طرف دیگر همین واژگان انتزاعی در اقناع مخاطب نقش مهمی داشته‌اند و این امر موجب شده تا حضرت (ص) محکم‌ترین اصول و مبانی اعتقادی، دینی و اخلاقی را در قالب باید‌ها و نبایدها به وسیله واژگان ذهنی بیان نمایند.

۲- در احادیث و خطبه‌ها با توجه به موقعیت کلام واژگان صریح و ضمنی حضور دارند؛ اما ارجاع ضمنی در احادیث نسبت به خطبه‌ها بیشتر است و این امر سبک بیان را معنادار جلوه می‌دهد و جنبه ادبی آن را تقویت نموده است، زیرا ارجاع صریح در کلام موجب عینی‌گرایی در متن می‌گردد. البته این بدان معنا نیست که در خطبه‌ها از واژگان ضمنی استفاده نشده است اما بسامد آن بسیار کمتر است.

۳- بسامد واژگان نشان‌دار در احادیث بیشتر از خطبه‌ها است از این رو وجه شخصی در سبک احادیث نسبت به خطبه‌ها بیشتر است و این امر نیز با فلسفه احادیث که نیازمند به زبان تصویری است، هماهنگی دارد و با بافت خطبه‌ها که متناسب با مقام و موقعیت سخن‌نیازمند به زبان تصویری و توصیفی نبوده، مطابق است. البته این بدان معنا نیست که در خطبه‌ها از زبان تصویر استفاده نشده است اما بسامد آن کمتر است.

۴- بسامد واژگان عام در خطبه‌ها بیشتر از احادیث است، این ویژگی هویت و ساختار زبان خطبه را ذهن‌گرا و محتوای کلام را روشن و بدون ابهام و قابل فهم در اختیار مخاطب نهاده است و همین دراقناع مخاطب نقش اساسی داشته است، چرا که مخاطب خطبه‌ها عموم مردم بوده‌اند، بر این اساس ذکر اسامی خاص در خطابه از تأثیر کلام می‌کاهد.

۵- واژگان رسمی و فاخر که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی‌اند در احادیث و خطبه‌های نهج الفصاحه حضور پررنگی دارند، این واژگان از متانت و سنجیدگی خاصی برخوردارند و هیچگاه از گردونه زبان خارج نمی‌شوند و در مقابل واژگان محاوره‌ای کاملاً غایبند، در نتیجه سبک این کتاب ارزشمند رسمی است.

فهرست منابع

- ۱- ابوحاقه، احمد، (۱۹۹۶)، البلاغۃ و التحلیل الادبی، ط ۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
 - ۲- ابوالعدوس، یوسف، (۲۰۱۰)، التشبیه والإستعاره منظور مستأنف، ط ۲، عمان: دار المسیره للنشر و التوزیع.
 - ۳- امینی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، « آستانه انتخاب مفهومی ضروری در بررسی تحولات ادبی و سبک شناسی»، مجله شعرپژوهی، شماره ۲.
 - ۴- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، نهج الفصاحه، تصحیح و تنظیم عبدالرسول پیمانی / محمد امین شریعتی، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء.
 - ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو، ج ۱، تهران: نگاه.
 - ۶- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه شناسی کاربردی (ویراست دوم)، تهران: نشر علم.
 - ۷- درپر، مریم، (۱۳۹۶)، « سبک شناسی لایه ای: توصیف و تبیین بافت مند سبک نامه شماره ۱ غزالی در دو لایه واژگان و بلاغت»، مجله ادب پژوهی، ش ۲۷.
 - ۸- ضیف، شوقی، (۱۳۷۶)، پژوهش ادبی، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، چاپ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
 - ۹- طوسی، محمدحسن (نصیر الدین طوسی)، (۱۳۲۶)، اساس الاقتباس: مصحح مدرس رضوی، ج ۱، چاپ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
 - ۱۰- علی پور، مصطفی، (۱۳۸۷)، ساختار شعر معاصر امروز، چاپ ۳، تهران: فردوس.
 - ۱۱- فتوحی، محمود، (۱۳۹۵)، سبک شناسی نظریه ها، رویکردها و روش ها، چاپ ۳، تهران: سخن.
 - ۱۲- فضل، صلاح، (۱۹۹۸)، علم الأسلوب، مبادئه و اجرائاته، ط ۱، قاهره: دار الشروق.
 - ۱۳- گیرو، پی یر، (۱۳۸۳)، نشانه شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه، چاپ دوم.
 - ۱۴- لوریا، الکساندر رومانویچ، (۱۳۶۸)، زبان شناخت: ترجمه حبیب الله قاسم زاده، چاپ اول، ارومیه: انزلی.
 - ۱۵- چندلر، دانیل، (۱۴۰۰)، مبانی نشانه شناسی، ترجمه مهدی پارسا، زیر نظر فرزانه سجودی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سوره مهر.
 - ۱۶- مختاری، محمد، (۱۳۷۵)، از پوشیده گوئی تا روشن گوئی، تهران: فرهنگ توسعه.
 - ۱۷- مطلوب، احمد، (۲۰۰۲)، فی المصطلح النقدي، ط ۱، بغداد: منشورات المجمع العلمی.
 - ۱۸- یارمحمدی، لطف الله، (۱۳۸۳)، گفتمان شناسی رایج و انتقادی، چاپ ۱، تهران: هرمس.
- 1- Abu Haqa, Ahmad, (1996), Al-Balaghah and Literary Analysis, Vol. 2: Beirut, Dar al-Alam Lamlayin.
 - 2- Abul Adous, Yusuf, (2010), Al-Tashbiyyah and Metaphor of Manzoor Mustanf, Volume 2, Amman: Dar
 - 3- Amini, Mohammadreza, (2008), "The threshold of essential conceptual selection in the study of literary and stylistic developments", Poetry

- Research Magazine, No. 2. Al-Masira for Publishing and Al-Tawzi'ah.
- 4- Payandeh, Abulqasem, (2006), Nahj al-Fasaha, edited and edited by Abdul Rasul Peymani / Mohammad Amin Shariati, third edition, Isfahan: Khatam al-Anbia Publications.
 - 5- Pournamdarian, Taghi, (2001), Travel in the fog, a reflection on Ahmad Shamlou's poetry, Ch. 1: Tehran: Negah.
 - 6- Sojodi, Farzan (1997). Applied semiotics (second edition). Tehran: Science.
 - 7- Draper, Maryam (2013), "Layered stylistics: descriptive and contextual explanation of the style of Ghazali's letter No. 1 in two layers of vocabulary and rhetoric", Journal of Literary Studies, Vol. 27.
 - 8- Zaif, Shoghi, (1997), literary research, translated by Abdullah Sharifi Khojaste, 1st edition: Tehran, scientific and cultural.
 - 9- Tousi, Mohammad Hasan (Nasir al-Din Tousi), (1947), based on the quotation: Modares Razavi's revision, vol. 1, 1st edition: Tehran, University of Tehran.
 - 10- Alipour, Mustafa, (2007), The structure of contemporary poetry today, 3rd edition: Tehran, Ferdous.
 - 11- Fatuhi, Mahmoud, (2015), Stylistics, theories, approaches and methods, 3rd edition, Tehran: Sokhn.
 - 12- Fazl, Salah (1998) 'Alam al-Tisil, Principles and Practices, Vol. 1, Cairo, Dar al-Sharooq.
 - 13- Girou, P. Piro, (2013), Semiotics, translated by Mohammad Naboi, Tehran: Agha, second edition.
 - 14- Luria, Alexander, (1989), the language of knowledge: translated by Habibullah Ghasemzadeh, first edition: Urmia, Anzali.
 - 15-, Chandler, Daniel (2021), Basics of Semiotics, translated by Mehdi Parsa, under the supervision of Farzan Sojodi, Tehran: Surah Mehr Publications. The seventh edition.
 - 16- Mokhtari, Mohammad, (1996), from covertness to clearness, Tehran: Farhang Towseh.
 - 17- Matloob, Ahmad, (2002), Fi al-Mustaleh al-Samatami, Vol. 1: Baghdad, Al-Majma Al-Elami Manifesto,
 - 18- Yarmohammadi, Lotfollah, (2004), popular and critical discourse studies, 1st edition, Tehran: Hermes.
 - 19 -Traugott, E. and R. Dasher. 2002. Regularity in semantic change, Cambridge: Cambridge University press.
 - 20- Greenberg, J. H. (1978), "Generalizations About Numeral Systems" In J. H..
 - 21- Traugott, E. and R. Dasher. 2002. Regularity in semantic change, Cambridge: University press.
 - 22- Greenberg, J. H. (1978), "Generalizations About Numeral Systems" In J. H..20